

چپ کارگری یا چپ رادیکال

(مقدمات یک بحث)

کیوان امیری الیاسی

پنجم اردیبهشت ماه هشتاد و شش

شرایط پیرامونی ما بیش از آن که ممکن است به نظر رسد در چند ساله ی اخیر حد شده است. از سویی مبارزات اجتماعی شتاب بیشتری به خود گرفته اند و از سوی دیگر مناقشه ی اسلام سیاسی و سرمایه داری جهانی در خاورمیانه و ایران به مرحله ی حساسی رسیده است. اگر در سال ۸۳ پس از کارزار گسترده برای آزادی محمود صالحی مساله ی سازمان یابی و تشکل های طبقه ی کارگر وارد مرحله ی تازه ای شد و در جریان اعتصاب سندیکای شرکت واحد اعتلا یافت، در روزهای پایانی سال ۸۵ جنبش معلمان ضرورت مبارزه ی سراسری را به عینیتی تحقق یافته تبدیل کرد. این در حالی است که از هم اکنون به نظر می رسد تحت نام " اتحاد ملی و انسجام اسلامی" و با توجیه شرایط ویژه با اعتراضات اجتماعی و به خصوص مبارزات جنبش کارگری مقابله خواهد شد. تهدید آزادی ها نتیجه ی بلافصل این شرایط ویژه خواهد بود. از سوی دیگر تعیین تکلیف نهایی اسلام سیاسی با سرمایه ی جهانی به سرنوشت مناقشه ی ایران با آمریکا و متحدانش گره خورده است. با شمارش معکوس کوتاه شدن فاصله ی قطعنامه های شورای امنیت از ۹۰ روز به ۶۰ روز و نیز برقراری تحریم های اقتصادی از یک سو و اعلام غنی سازی در مقیاس صنعتی و رسیدن به نقطه ی بدون بازگشت در طرف دیگر؛ به نقاط حساس و کلیدی این مناقشه نزدیک شده ایم. تعیین تکلیف اسلام سیاسی و سرمایه ی جهانی در ایران اگرچه می تواند به فرصتی استثنایی برای عرض اندام چپ کارگری تبدیل شود اما از سوی دیگر ممکن است جدی تر شدن تهدید آمریکا به اتخاذ مواضع غیرکارگری (اگرچه رادیکال) از سوی نیروهای چپ منجر شود. نشریه ی دانشجویی تلنگر در آخرین شماره ی خود از انتظار بی صبرانه ی لیبرال ها از واکنش چپ سوسیال دموکراتیک (بخوانید رفرمیسم با سوسیالیسم بورژوایی) نسبت به چپ رادیکال خبر می دهد. این در حالی است که تحریف سنت چپ کارگری ایران عملا می رود تا تاریخ گرانبهای شکل گیری اش را رسماً به رادیکالیسم غیر کارگری چپ سنتی ایران تحویل دهد. در چنین شرایطی یک شیفت طبقاتی، یک عزم جدی برای مقابله با عقبگرد از دستاوردهای چپ کارگری ایران و آموزه های انقلاب ۵۷ بیش از هر زمان دیگری ضروری به نظر می رسد. لیبرال ها قطعاً شوکه خواهند شد که چپ کارگری سر بلند کند و نقد کوبنده تری (نسبت به رادیکالیسم غیر کارگری) از بنیان های لیبرالیسم ارائه دهد. در این شرایط چپ کارگری باید در دو جبهه ی مهم جدال کند از یک سو باید در برابر رفرمیسم صف آرائی کند و از سوی دیگر باید در برابر رادیکالیسم غیر کارگری - که می خواهد چپ را به فرقه ای در خود و برای خود تبدیل کند- قد علم کند. چپ کارگری فارغ از احساسات ساده اندیشانه ی وحدت طلبی نه تنها با هر جریان پرو آمریکا و بورژوایی مرزبندی عینی خواهد کرد بلکه در پراتیک اش تفاوت خود را با فرقه ی رادیکالیسم غیر کارگری نشان می دهد.

برای چپ کارگری صورت بزک کرده ی این جریانات هیچ تفاوتی با همدیگر نخواهد داشت.

در شرایطی که فقط یک فیلم اخراجی ها حدود ۱۰ میلیون ایرانی و قطعا سهم قابل توجهی از طبقه ی کارگر می بینند، زمانی که کتاب های هری پاتر و عرفان پائولو کونیلو، سرخ پوستی و هزار و یک فرقه ی عرفانی دیگر میلیون ها مخاطب دارند، زمانی که فضای اینترنت را پرونوگرافی یا فالگیری اینترنتی تصرف می کند و در مقیاس کوچک تر نوشته های منحن ابراهیم نبوی، عبدالکریم سروش، مهدی بازرگان، محمد قوچانیو... هزاران خواننده دارند دغدغه ی فرقه ی رادیکال غیرکارگری حفظ خلوص فکری در مقایسه با چپ ترین جریانات مجاور است. برای رادیکالیسم غیرکارگری مارکسیسم یک تئوری برای حفظ انسجام و سرخط نگاهداشتن حواریون و پیروان اش در یک فرقه ی در خود و برای خود است. شالوده ی جدال تئوریک و قلمی رادیکال غیر طبقاتی در یک کلام مذهبی است. نزد رادیکالیسم غیرکارگری جدال قلمی و نظری درباره ی "مارکس واقعا چه می گفت" مستقل از مبارزه ی اجتماعی رونق دارد. در واقع این موضوع منعکس کننده مخاطبینی است که گرایشات غیر کارگری برای تئوری مارکس ایجاد کرده اند. روشنفکر بورژوا از این جدل ها یک حرفه ساخته و این حرفه برایش جذابیت دارد. اما چپ کارگری سراغ نقد دیدگاه هایی می رود که نقش مهمی در شکل دهی به ذهنیت طبقه ی کارگر دارند. برای چپ کارگری مبارزه ی فکری صورتی از مبارزه ی طبقاتی است. بنابراین چپ کارگری همانطور که به طور عینی و در عرصه ی پراتیک علیه بورژوازی قد علم می کند به جدال با آن افکار و مکاتبی می پردازد که ذهنیت میلیون ها انسان را میسازند. دنیای چپ کارگری خیلی بزرگتر از دنیای فرقه ی رادیکالیسم غیرطبقاتی است. چپ کارگری از انزوای رادیکالیسم غیرکارگری در دوره ی معاصر چه در ایران و چه در مقیاس جهانی شروع می کند. چپ کارگری یکی از دلایل اصلی این موضوع را در دوری گرفتن از اصلاحات اقتصادی و اجتماعی و عدم توجه به مبارزه اقتصادی طبقه کارگر می داند. مساله ی رابطه ی انقلاب کارگری با اصلاحات و با مبارزه ی جاری اقتصادی طبقه ی کارگر مساله ای است که سوسیالیسم و کمونیسم تاکنونی در برابرش شکست خورده است. از یک سو رفرمیست ها به مبارزه ی اقتصادی و مبارزه برای رفم بها داده اند و آرمان و امر انقلاب کارگری را از دستور کارشان خارج کرده اند. در مقابل رادیکالیسم غیر کارگری چپ رادیکال که با شعار "سرمایه داری قادر به اصلاحات نیست" به میدان آمده و به نقد رفرمیسم پرداخته، از مبارزه اقتصادی جاری طبقه ی کارگر جدا شده و کانون فعالیت اش را روشنفکران جامعه قرار داده است. نزد رادیکالیسم غیرطبقاتی (چه در سطح نظری و چه در سطح پراتیک عملی) مبارزه برای اصلاحات کفر است. اما تمام انقلابیگری رادیکالیسم غیرکارگری تحمیل اصلاحات اقتصادی و اداری و فرهنگی به بورژوازی بوده است. این فرقه عادت کرده است که در تمام صحنه ها و فرصت های عملی برای پیکار با مناسبات بورژوایی و گره خوردن به مبارزات جاری طبقه ی کارگر، مساله را زیر میکروسکوپ بگذارد و مثلا اثبات کند این برخورد رادیکال نیست. بدین ترتیب اعضای فرقه آسوده اند که ضمن حفظ پرستیژ رادیکال خود مشغول مبارزه اند. اما در دنیای واقع پراتیک این افراد چیزی غیر از دست و پا زدن در شبکه ی در هم تنیده ای از مناسبات درونی یک محفل نیست. پاسیفیسم به ظاهر رادیکال، از پایه های انقلابی نمائی این فرقه است. برای چپ کارگری مبارزه ی اقتصادی کارگر و تلاش دائمی برای بهبود اوضاع طبقه ی کارگر از طریق تحمیل اصلاحات سیاسی و اقتصادی به بورژوازی جزء جدایی ناپذیر مبارزه ی کارگری است اما در عین حال چپ کارگری جنبشی است که انقلاب کارگری را هم اکنون ممکن می داند و در دستور کارش قرار می دهد.

چپ کارگری در مبارزه ی هر روزه اش به دنبال هر بهبودی در اوضاع زندگی کارگران و بالا رفتن حرمت انسانی کارگران و زحمتکشان است. چپ کارگری برای گشایش سیاسی و فرهنگی که مبارزه اش را تسهیل کند قاطعانه مبارزه میکند. دریک کلام چپ کارگری از یک سو از هر فرصتی برای قیام علیه حکومت های بورژوازی استفاده میکند، حکومت کارگری می خواهد و قصد اشتراکی کردن کل وسائل تولید را دارد و از سوی دیگر افزایش حداقل دستمزد کارگران، پائین آمدن سن بازنشستگی کارگران، کاهش تعداد ساعات کار در هفته، بیمه ی بیکاری و مسائل محوری اش هستند. هدف اصلی چپ کارگری "به جلو سوق دادن کل جنبش طبقاتی" در تمام مراحل است. نزد اعضای فرقه ی رادیکالیسم غیرکارگری هیچ سوالی وجود ندارد. جواب همه چیز را مارکسیست های کلاسیک یا رهبران فرقه داده اند. این فرقه در شرایط جهان امروز پاسخی ندارد چرا که اصلا سوالی ندارد. دائم مجبور است حرف های کلی بزند و ژست مبارزه به خودش بگیرد. روش شناسی این فرقه منحط و غیر دیالکتیکی است چرا که چیزی را که باید اثبات می کرد فرض می گیرد. اما نزد چپ کارگری سؤال های بی شماری وجود دارد. چپ کارگری در جریان مبارزه ی هر روزه اش به دنبال پاسخ های مشخص برای این مسائل مشخص می گردد. اتفاقا مردم عادی کسانی که هیچ ادعایی ندارند چند قدم جلوتر از این فرقه حرکت می کنند. برای این ها حرف های تکراری و کسالت آور این آدم مالخولیایی هیچ جذابیتی ندارد. فرقه ی رادیکالیسم غیرطبقاتی جزیره ی خوش آب و هوایی برای خودش ساخته است. ساکنان جزیره نباید بدانند که در دنیای بیرونی چه طوفانی برپاست. فرقه خودش را درگیر مسائل جدید و مبارزات واقعی طبقه ی کارگر نمی کند، انسجام درونی فرقه باید حفظ بشود فقط می ماند انتشار نشریات اش و عضوگیری برای گسترش. رشد این فرقه سربازخانه ای است. فرقه به آدم هایی احتیاج دارد که سؤال نپرسند، شک نکنند در عوض به فرقه و رهبران فرقه ایمان بیاورند. آماده ی انجام وظایف محوله باشند. فرقه به آدم هایی می خواهند در جریان مبارزه پیشرفت کنند نیاز ندارد اگر کسی از دنیای بیرون از جزیره خبر آورد تا خواب راحت آدم های جزیره را برهم بزند فرقه به آدم هایی احتیاج دارد تا با شمشیر تکفیر و تقبیح به منتقد پاسخ دهند و در عوض به بساط متعفن تملق متقابل تن دهند تا در نهایت مناسک بیعت با رهبران فرقه را به جا آورند. فرمول فرقه ساده است هتک حرمت انسانی منتقدین برای جشن گرفتن عادت به زندگی در مناسبات درون سازمانی! اعضای فرقه نفی باید دگم و انتزاعی باشند. فرقه باید نظریات مارکسیست های کلاسیک و رهبران فرقه را به آیات آسمانی و فرمول های تغییر ناپذیر تبدیل کند. چپ کارگری اما خواستار نفی دگماتیسم و بازگشت به جوهر انقلابی و دیالکتیکی مارکسیسم است. نفی دگماتیسم نفی چپ مذهبی (اما به ظاهر غیرمذهبی) است. دگماتیسم شور و شوق، جواز اخلاقی و مکمل پر ابهت سکتاریسم، ذهنی گری و جدایی کامل تئوری و عمل است.

برای چپ کارگری برابری بی قید و شرط زن و مرد مساله ی واقعا مهمی است چرا که می داند در حال مبارزه با سرمایه داری مردسالار است و رهایی جامعه در گرو رهایی زنان است. برای چپ کارگری مساله ی برابری زن و مرد در کنار سازمان یابی طبقه ی کارگر و تقویت صدای سوم در مناقشه ی اسلام سیاسی و سرمایه داری جهانی محوری ترین خواست هاست.

درست بر عکس فرقه ی رادیکالیسم غیرکارگری که برای اعضای پیروزی را حتمی تصویر کرده است (پیروزی برای اعضای فرقه همیشه دریک قدمی است) تا با این شیوه به تهییج اعضای بپردازد و از ریزش آن ها جلوگیری

کند برای چپ کارگری پیروزی به هیچ وجه حتمی نیست. نزد چپ کارگری شکست هم محتمل است، این پراتیک انسان هاست که نتیجه را مشخص می کند. اگر مبارزه دو سوی شکست و پیروزی نداشته باشد نام مبارزه شایسته اش نیست. چپ کارگری به تهییج اعضایش نیازی ندارد چرا که این کار متعلق به سنت های غیرکارگری می داند، اعضای این سنت ها حق انتخاب دارند، ایستادن و مبارزه کردن یا رفتن و قید مبارزه را زدن. اما آن ها که در صف چپ کارگری می ایستند چاره ای جز مبارزه ندارند چون چیزی برای از دست دادن ندارند. چپ غیرکارگری نیاز به فدایی دارد برای همین پیروزی را نزدیک تصویر می کند تا اعضایش به خیال خودشان با فدایی گری فرقه را به پیروزی نزدیک کنند. اما چپ کارگری برای حرمت انسانی همراهانش احترام قائل است. چپ کارگری از همراهانش ایثار نمی خواهد. چپ کارگری یک فرقه نیست که عضوگیری کند، همراهان چپ کارگری آدمهای واقعی با همه ی احساسات واقعی و متنوع شان هستند. زندگی چند بعدی دارند، کار می کنند، درس می خوانند، تفریح می کنند و یک بعد از زندگی شان هم جنگیدن در جبهه ی چپ کارگری است. چپ کارگری انرژی ای می خواهد که با علاقه در جهت رهایی انسان صرف شود. چپ کارگری برای همراهانش توضیح می دهد که امیدوارست در یک مبارزه ی متحد پیروز شوند. این مساله برای چپ کارگری حیاتی است که اگر پیروز نشدند گروهی از مایوس شدگان و شکست خوردگان بجا نگذارد. چپ کارگری قصد به تباهی کشیدن زندگی آدم ها را به بهانه ی مبارزه ندارد به همین دلیل همراهان چپ کارگری نیازی به فدایی گری ریاضت یا دستور شنوی ندارند.

کیوان امیری الیاسی

سلام دمکرات

۱۳۸۶/۲/۵